

آنچه که امروز رهبر
انقلاب اسلامی
درباره تغییر نظام
جهانی می گویند،
خواه از جنس
تغییر ساختاری در
آرایش کنشگران
برحسب توزیع
توانمندی هایشان
باشد، خواه از جنس
تغییر فرایند یا الگوی
تعامل کنشگران
یا از جنس تغییر
انگاره‌ای و هویتی، از
دیدگاه نظریه‌های
برجسته دانش
روابط بین الملل نیز
کاملاً معنادار و قابل
راستی آزمایی است.

● احتمال ایجاد وضعیت موازنه قوا (تعادل قدرت میان کشورهای بزرگ برای جلوگیری از تبدیل یک کشور به هژمون) با وجود حوزه‌های نفوذ برای هریک از اقطاب قدرت یا وضعیت کنسرت چندقطبی (مدیریت دسته جمعی جهان) متشکل از قدرت‌های بزرگ؛

● احتمال شکل‌گیری نظم دوبلوی/دوقطبی (آمریکا و اروپا + متحدین در مقابل چین و روسیه + متحدین) پس از عبور از نظم یک/چندقطبی و چندقطبی؛

● احتمال شکل‌گیری نظم چندمرکزی متشکل از مراکز قدرت حول یک کشور (مثلاً آمریکای شمالی حول محور آمریکا، اروپا حول محور آلمان، آسیای مرکزی و قفقاز حول محور روسیه و شرق آسیا حول محور چین).

برخلاف واقع‌گرایان، لیبرالیست‌های دانش روابط بین‌الملل بیشتر پذیرای تغییر و دگرگونی‌اند. اصولاً آن‌ها با نگرشی خوش‌بینانه و باور به «انگاره ترقی» مسیر حرکت تاریخ را بر اساس تغییر پیش‌رونده (Progressive change) ترسیم می‌کنند. لیبرال‌ها به‌خصوص در چهارچوب فکری نهادگرایی نولیبرال که به قرابت بسیاری با نواقع‌گرایان رسیده‌اند و عملاً در یک پارادایم مشترک تعریف می‌شوند، به‌رغم پذیرش آنارشی و اذعان به دشوار بودن تغییر ماهیت نظام بین‌الملل، در کنار تغییر ساختاری، از فرایند (به معنای الگوی تعامل واحدهای نظام) به‌عنوان عامل بروز تغییر یاد می‌کنند؛ برای مثال وابستگی متقابل اقتصادی، جهانی شدن و گسترش دموکراسی، که همگی تغییرات فرایندی هستند، به دگرگونی‌های جریان‌سازی در نظام بین‌الملل منجر شده‌اند و تعاملات دولت‌ها را به‌شدت متفاوت ساخته‌اند. به‌علاوه، آن‌ها تحول در حوزه‌های فناوری و موضوعی را نیز عامل تغییر می‌دانند. در این زمینه حتی دولت‌های کوچک هم می‌توانند در موضوعات ویژه‌ای تخصص، اطلاعات و منابع لازم را در اختیار داشته باشند و در همان محدوده تغییر ایجاد کنند مانند کاری که در سال ۱۹۷۳ کشورهای عضو اوپک با قیمت جهانی نفت کردند.

پس از منظر لیبرالی نیز مظاهر تغییر در نظم کنونی و حرکت به سوی نظامی جدید در فرایند تعاملات کنشگران کاملاً آشکار است. به‌خصوص در فرایند اقتصادی به نظر می‌رسد عصر جهانی شدن غربی و سیادت سرمایه‌داری لیبرال آرام‌آرام به سر می‌آید. بی‌اعتمادی به نسخه نولیبرالی نظام سرمایه‌داری در قالب اقتصاد کازینویی مبتنی بر قمار و سفته‌بازی در بازارهای سهام متعاقب بحران مالی سال ۲۰۰۸ و نیز افزایش شکاف فقر و غنا در سطح جهانی به دلیل توزیع ناعادلانه ثروت، منجر شده است بسیاری از کشورها به جای جهان‌گرایی اقتصادی، به سوی منطقه‌گرایی تمایل بیشتری نشان دهند؛ لذا شاهد رونق گرفتن فرایند جهانی‌زدایی و اقبال به شکل‌گیری بلوک‌های منطقه‌ای همچون شانگهای یا بریکس هستیم.